



تکثر اجتماعی یک واقعیت است/ جمعیتی که به هربانه می‌خواهد خود را نشان دهد

سید جواد میری در نشست بازخوانی پدیده پاشایی در انجمن جامعه شناسی گفت: این پدیده به ما نشان داد که تکثر اجتماعی یک واقعیت است و نمی‌توانیم یک سبک از زندگی را ترویج و سبک‌های زندگی دیگر را مذموم کنیم.

سید جواد میری در نشست بازخوانی پدیده پاشایی در انجمن جامعه شناسی گفت: این پدیده به ما نشان داد که تکثر اجتماعی یک واقعیت است و نمی‌توانیم یک سبک از زندگی را ترویج و سبک‌های زندگی دیگر را مذموم کنیم. به گزارش خبرنگار مهر، انجمن جامعه شناسی ایران طی نشست در تاریخ 21 دی ماه با طرح سؤالاتی مانند اینکه آیا در طول این مدت که از پدیده پاشایی می‌گذرد در تحلیل اولیه خودتان تغییری داده اید یا نه؟ و اینکه این حادثه چه کارکردی می‌تواند در جامعه داشته باشد؟ و چه پندهایی جامعه از این پدیده می‌آموزد؟ و یا به عبارتی این پدیده چه دلالت‌هایی برای دولت و جامعه می‌تواند داشته باشد؟ به بررسی دوباره و بازخوانی پدیده پاشایی پرداخت. در این نشست از برخی افرادی که در بحث پاشایی به ارائه نظرات پرداخته بودند دعوت به عمل آمده بود که بخش اول گزارش این نشست را از نظر می‌گذرانید:

اکبری: گسترش آزادی‌ها را به عنوان یک سیستم باید پیشنهاد داد

در این جلسه ابتدا دکتر بهمن اکبری عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با بیان اینکه پدیده پاشایی از چند حیث مثبت بود، گفت: البته درگذشت ایشان را مد نظر نیست بلکه این مسئله که اندیشمندان و نخبگان ما به مسائل مبتلابه روز روی آوردند جالب بود. چرا که چند صباحی بود که نخبگان، از پرداخت به مسائل مبتلا به عرصه اجتماع دور شده بودند این پدیده آنها را به واخوانی این مسائل وا داشت.

وی گفت: اما لازم است که آسیب‌های آن نیز واخوانی شود. خوشبختانه این موضوع میمون بود، چرا که آغازگر بحث‌هایی بود که مغفول مانده بودند و همچنین از انجمن جامعه شناسی و دکتر قانع‌ی راد باید سپاسگزاری کرد که این مسائل را مطرح نمودند.

این عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به اینکه تحلیل پدیده‌های اجتماعی سه منفعت و سه ثمر دارد، گفت: پدیده‌های اجتماعی برای خود کنشگر و حاکمیت یا سیاستمداران و همچنین برای روشنفکران و حوزه روشنفکری مهم هستند و باید به آنها پرداخته شود.

وی در ادامه گفت: با این دو مقدمه به مطالعه این پدیده پرداختم و چون لازم بود از یک مدل استفاده کنم در واقع با یک مدل تحلیلی که بخش زیادی از آن به ریشه‌های روانشناسی و روانکاوانه بر می‌گردد، به این پدیده پرداختم. یک پدیده، اظهاراتی دارد که بروز می‌کند و شما آنها را می‌بینید اما قبل از آن یکسری لایه‌های زیرین وجود دارد که پنهان است. لایه سوم، گفتمانها و جهان بینی‌هایی است که حمایت و هدایت پدیده‌ها را بر عهده دارند. اما عمیق‌ترین لایه سطح اسطوره‌ها و استعاره هاست که به صورت خیلی عمیق در سرشت افراد رسوخ کرده است و فروید می‌گوید آن جانمایه‌ها در آنجا قرار دارند.

اکبری افزود: پدیده پاشایی را در چهار لایه می‌شود بررسی کرد که در جلسه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آنها را بیان کردم. به نظر من این پدیده نمود و نمادی جدی از جمله تجمع و وحدت که از یک همبستگی از بین افرادی که آمده بودند وجود داشت و حتی موجب شد که دفن ایشان به تأخیر بیافتد و جمعیتی که عموماً آمده بودند زیر ۳۰ سال بود. جالب اینکه بحث شورانگیزی و دعا در بین آنها مطرح بود و در واقع یک معنویت‌گرایی در آن تجمع را نیز شما می‌توانید ببینید. این افراد با این اظهار، یک نمایانگری و اظهار از خود را قطعاً به نمایش گذاشتند که در واقع یک اعتراض در چند ساحت بود که به صورت غیر خشن صورت گرفت.

وی در ادامه گفت: مهمترین موضوع این بود که درد مشترکی که از بی‌هویتی از نقش‌آفرینی اجتماعی بود، اینها را وا داشته بود که به اعتراضی نرم منتهی شود. بنابراین یک دوگانگی را می‌توان بین نسل گذشته و اکنون دید و نباید به صورت ارزشی به آن پرداخت.

اکبری گفت: سیستم‌هایی حامی این جنبش و حرکت بودند و به نظر می‌رسد به طور طبیعی از یک شبکه اجتماعی برخوردار بودند که این جوانان را در کنار هم گرد آورده بودند. از یک حس فقدان عدالت اجتماعی هم رنج می‌بردند و در عین حال پدیده ای بود که عقلانیت آن بیشتر از احساسات آن بود که در کل به نفع همه بود. به نظر من اینکه بگوییم این افراد آمده بودند که عکسی بگیرند یا ژستی بگیرند و همچنین عواملی از جمله جوانی فرد پاشایی را نمی‌توان به عنوان عوامل و عناصر گرد آمدن این افراد در کنار هم دانست.

وی در ادامه با اشاره به اینکه رویکرد جوان‌هراسی تبدیل به یک سیستم شده است یا دارد شکل می‌گیرد، گفت: ریشه این از عدم اعتماد است. امروزه ما در عرصه‌های اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و... مختلف یک به هم خوردگی اجتماعی داریم. به نظر من به هم خوردن آرامش جامعه خود یک نظم را به وجود آورده است که بخش اعظمی از افرادی که آن روز جمع شده بودند حاصل این نوع فعالیت‌ها بودند.

اکبری گفت: جوانان فکر می‌کنند در لایه‌های فرهنگی بهتر می‌توانند حضور داشته باشند تا لایه‌های پرهزینه سیاسی، چرا که

منفعت بیشتر و هزینه کمتری دارد و همچنین چرخش عمده در گروه مرجع دیده می شود به تعبیری پارادایم هایی که در چند محور در کشور شکل گرفته است که به نظرم ما مواجه با یک تغییر پارادایم و تغییر شیفت هستیم.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا دلالت هایی بر این موضوع دارید خاطرنشان کرد: ما دو رویکرد می توانیم در مواجهه با این پدیده داشته باشیم؛ یک رویکرد عقلانی و یک رویکرد آرمانگرایانه. منظورم این نیست که آرمان نداشته باشیم بلکه منظورم آرمانی است که خارج از قدرت انسانی است. به نظرم در تدوین سیاست ها و سیاست های عملی ما رویکرد عقلانی باید موثر باشد و ما باید به سمت جامعه محوری، به عنوان یک سیاست اصلی روی بیاوریم.

اکبری افزود: اگر انقلاب اسلامی را یک نقطه عطف بدانیم، باید سیاست گذاران به جد به این مقوله برگردند و من به عنوان یک شهروند به وزارت ورزش و آموزش اعتراض دارم چرا که حجم فعالیت های این دو نهاد با جوانان متناسب نیستند. بنده به عنوان کسی که دغدغه جامعه دارم آثاری از وزارت ورزش و جوانان در پیگیری مسائل جوانان نمی بینم. ما امکان دیده شدن را برای جوانان باید فراهم کنیم. یکی از راههای جلوی ما آن است که ایجاد شایسته سالاری کنیم. همچنین گسترش بحث مشارکت به هر صورتی که منجر به ساخت بحث اعتماد ملی می شود را باید دامن زد.

وی در ادامه گفت: در بحث های گفتمانی هم همانطور که جامعه به عقل گرایی روی آورده است، سیاست گذاران ما هم باید به این مسیر برگردند. به نظر من گرایش به دین تغییر کرده است و نه اینکه جامعه بی دین شده است، بلکه نگره های ما به دین متحول شده و تغییر یافته است.

اکبری تصریح کرد: به نظرم گسترش آزادی ها را به عنوان یک سیستم باید پیشنهاد داد و در نهایت نباید این جریان پاک جوانان را کسی به نفع خودش مصادره کند. این بسیار بد است که این حرکت و جریان پاک را کسی مصادره کند. بلکه این یک حرکت و تحول اظهار شده جوانان بود و به هیچ گروه و مرجعی الا خود جوانان تعلق ندارد.

میری: پدیده پاشایی به ما نشان داد که تکرار اجتماعی یک واقعیت است

دکتر سیدجواد میری دومین سخنرانی بود که به سوالات مطرح شده توسط انجمن جامعه شناسی ایران پاسخ داد و گفت: برای تحلیل برخی از موضوعات اجتماعی ما به یک سری مطالعات میدانی نیاز مندیم. باید پرسید آیا پدیده پاشایی فقط به ایران مربوط است یا این گونه پدیده ها در جاهای دیگر دنیا نیز وجود داشته است؟ آیا موسیقی ای که پاشایی نماینده آن است، فقط در ایران بوده یا در جاهای دیگر هم وجود دارد؟ برخی ها می گویند که در ایران این گونه فعالیت ها جایی برای ابراز خودشان نداشتند و به همین سبب بود که ما این گونه رفتارها را می بینیم.

وی در توضیح این مبحث گفت: در سال ۱۹۹۰ وقتی پرنسس دایانا کشته شد، فردای آن روز در تمام شهرهای انگلستان و اروپا و حتی دنیا، انفجاری صورت گرفت. سوال این است که در آن کشورها که امکان برای تخلیه افراد وجود دارد، چرا این اتفاق افتاد؟ نکته دوم که فکر می کنم مهم است، این پدیده به ما نشان داد که تکرار اجتماعی یک واقعیت است ما نمی توانیم یک سبک از زندگی را ترویج دهیم و سبک های زندگی دیگر را مذموم کنیم.

میری ادامه داد: اما در یک جا شما می بینید که از آنجا که تابه حال تبلیغ کرده اید جامعه از آنها بری است و به فرض مثال شما نگاه کنید صدا و سیما موسیقی را پخش می کند اما آلات موسیقی را نشان نمی دهد این کاری است که منجر به همان بحث دور شدن و به تعبیری بری شدن افراد می شود. به نظرم سیاستمداران و سیاستگذاران باید در مسائلی که پیش رو است تأمل کنند.

وی گفت: بیشتر جوامع ایدئولوژیک مختصاتی مشترک دارند. ما به مشارکت های تزئینی باور داریم اما به مشارکت های تقنینی باور نداریم و این مشارکت جوانان نشان داد که ما هرچه به مشارکت های تزئینی بپردازیم در آخر نمی تواند مشارکت درستی داشته باشیم.

وی در ادامه با ذکر مثال هایی در مورد جوامع غربی و مشارکت هایی که ممکن است در آنجا باشد و در اینجا نباشد و همچنین مشکلاتی که در این جوامع هست که در جوامع ما نیست و برعکس، گفت: این نوع پدیده ها نشان می دهد که مشارکت یک امر مبارک است و نباید آن را به صورت یک مشکل و با یک نگاه امنیتی تلقی کرد و حداقل اینکه ما در پروژه های خودمان به این نوع حرکت ها نگاهی آینده پژوهانه داشته باشیم.

میری در پایان با طرح این سؤال به سخنان خود پایان داد: که آیا فکر نمی کنید جامعه ما تابه حال یک گروه مرجع به نام روحانیت داشته و اکنون آن گروه و مرجع تغییر پیدا کرده است و حتی مفهوم اجتهاد هم به درون جامعه سرایت کرده و تغییر یافته است؟

دکتر بهمن اکبری نیز در پاسخ به این سؤال گفت: ما در جامعه همان یک تفاوت نسلی بسیار قابل تأمل داریم و این تفاوت امری جدی است. همچنین، به نظرم نگره ما به دین تغییر کرده است و فهم دینی دچار تحول شده است و تفکر به نگره های دینی تغییر کرده است و یک قدرت بازخوانی دینی در جامعه ایجاد شده است.

خانیکی: نمی توان امور سیاسی و فرهنگی را از هم جدا کرد/ درک جامعه ایرانی بدون رسانه های اجتماعی ناممکن است

دکتر هادی خانیکی دیگر سخنران در پاسخ به این سؤالات در این نشست گفت: این سطح جدیدی از مسئله بود که اول در سطح آکادمیک به آن پرداخته شد و امروزه در سطحی کلی تر به آن پرداخته شده است. می توان حوزه جامعه شناسی را به دو

بخش کسانی که جلسه انجمن جامعه شناسی را دیده اند و کسانی که آن را ندیده اند تقسیم کرد. در نشست دانشگاه علامه حرف اصلی من از زاویه ارتباطات و نقش شبکه های اجتماعی در وارد کردن مسئله پاشایی به حوزه فرهنگ عمومی بود. وی ادامه داد: پدیده پاشایی محدود به خود پاشایی و سوگ پاشایی نمی شود و نمی توان عامل رسانه ای بودن را از آن منفک کرد. پاشایی در جریان شبکه های اجتماعی وجود داشت و شبکه ها با او همسو بودند. برای کسانی که در شبکه ها نبودند شاید دفعی به وجود آمد، اما برای کسانی که در شبکه های اجتماعی حضور داشتند این اتفاق دفعتهاً ایجاد نشد. وی گفت: به نظرم رسانه های شهروندی آمدند و رسانه های جریان اصلی مانند تلویزیون را به دنبال خودشان کشاندند و گویی رسانه ها در خلاء نهادهای مدنی آمدند و در فرهنگ عامه و زندگی روزمره پدیدار شدند. به نظرم مهمترین دلیل برای پیدا کردن نهادهای علمی و آکادمیک این است که پدیده پاشایی یک پدیده غافلگیرکننده بود هم برای سیاستگذاران و هم برای روشنفکران و ... و هیچ گروهی نباید فرافکنی کند و بگوید ما می دانستیم که این پدیده رخ می دهد بلکه یک پدیده تازه ای بود و این پدیده نشان داد که تغییری در جامعه ما رخ داده است که برخی آن را تهدید و برخی دیگر آن را یک فرصت می دانند.

خانیکی با توضیح این دو نگرش تصریح کرد: بنابراین یک تغییر در سطح دیده می شود که یک نگاه از جنس مطالعات فرهنگی و ارتباطات و توجه به زندگی روزمره دارد و به تعبیری یک نگاه پسینی دارد و الان می توانیم بگوییم خیلی اقدام خوبی بود که دانشگاه وارد آن شد و می توانیم بگوییم که یک نگاه پسینی بود. در مقابل این نگاه یک طیف وجود داشت که در نقد دکتر اباذری رخ داد که آن هم نقدی علیه آن نوع نقد توصیفی بود که وجود دارد. اما در آنها هم جای این تغییر هنوز خالی است که آیا این تغییر رخ داده است و یا معطوف به چه جایی است؟

وی در ادامه یادآور شد: به نظرم سبک سیاستگذاری و مرزهای بین امر سیاسی و فرهنگی در هم ریخته است و نمی شود به طور کلاسیک که آقای دکتر اباذری به آنها اشاره کرد آنها را از هم تفکیک کرد و نشان داد.

دغدغه من بیشتر مسأله گفت و گو و سوء تفاهمی است که در جامعه ما وجود دارد که دیگری فهمیده نمی شود و طبیعتاً اگر بخواهیم راهکاری هم ارائه کنیم این است که بپرسیم چگونه می شود جامعه را به سمت گفت و گو سوق داد. دو اتفاق در این دو ماه افتاد. اتفاق اول فوت پاشایی و پیامدهای آن بود. اتفاق دوم نقدهای آقای اباذری به آن پدیده بود که هر دوی اینها دو تلنگر بود که تلنگر اول نشان داد که جامعه شناسان و سیاستمداران بعد از یک پدیده به آن نگاه می کنند و علامت تغییر را وقتی آدم ها به خیابان آمدند و به سوگ نشستند می بینند.

وی افزود: پدیده رسانه های اجتماعی را نباید نادیده گرفت و باید آنها را وارد مقوله شناخت مان بکنیم و درک جامعه ایرانی بدون رسانه های اجتماعی ناممکن است. به ویژه نسل های جدید رسانه ها شکل جدیدتری را به وجود آورده اند.

خانیکی در ادامه افزود: نکته دوم اینکه آقای دکتر اباذری هم اتفاقاً یک تلنگری به جامعه زده و آن این بود که جهت نقد ایشان متوجه جامعه بود و از جامعه نقد کرد که چرا تا این اندازه ذائقه تان پایین آمده است. سوال اینجاست که اساساً چگونه می شود که ذائقه جامعه را شناخت و درک کرد؟ معمولاً ما در یک دوگانه گیر می کنیم یا یک نقد دوره می انجام می دهیم و یک نقد اخلاقی تندوتیز می کنیم. در نقد اباذری، اخلاق خوب و بد را در نظر می گیرد اما چیز دیگری که وجود دارد این است که جامعه دست به یکسری انتخاب هایی می زند و انتخاب های آن این است که می خواهد فرصتی برای خودش ایجاد کند. نقد سومی که می توان داشت به جای اینکه متمرکز در گزینش های مردم بشویم باید بر ساختار کارهایی متمرکز شویم که مردم را وادار به انتخاب می کند. شرایط اجتماعی ای که جامعه را به آن سوی سوق می دهد چیست؟ آیا آن شرایط را نباید مورد نقد قرار داد؟

وی افزود: به نظرم باید هر سه گروه توجه کنند که جامعه در چه وضعیتی است. پیام پدیده پاشایی به هر سه گروه این است که زبانش زبان مقاومت و شاید تغییر هم هست. البته امر سیاسی هم در آن مترتب است. شما اگر انقلاب یا اصلاح را نگاه کنید کنشگران آن روشنفکران یا الیت نیستند به نظرم این هنر روشنفکر و سیاستمدار است که بتواند از آن استفاده کند. پدیده پاشایی نشان می دهد که نسل جوان روی انتخاب خودش مصر است و آن را ادامه می دهد.

خانیکی در ادامه گفت: به هر حال یک نتیجه گیری برای سیاستمداران و مدیران اجرایی این بود که پدیده پاشایی را برابر نهادهای آن هم باید دید که چه چیزهایی است. اتفاقاً به نوعی پیگیری جامعه ما در مقابل لمپنیسم و ... بود که در پدیده پاشایی ما این دو گانه را می بینیم که کمتر شد و این با سازوکار اخلاقی آن می تواند یک واکنش به انقیاد هم باشد.

معیدفر: نوع نقد اباذری در مواجهه با پدیده پاشایی از جنس همان نوعی است که خودش آن را نقد می کند/ این جمعیت، جمعیتی است که هر چیز را بهانه می کند که بیاید و خودش را نشان بدهد

دکتر سعید معیدفر در بخش دیگری از این نشست گفت: من در جلسه گذشته اشاره کردم آنچه که در فوت پاشایی اتفاق افتاد و جمعیتی که حضور پیدا کردند را آیا می شود به خود شخص پاشایی محدود کرد یا باید آن را در یک فرایند فراتر دید؟ مشکلی که آقای اباذری داشتند به نظرم این بود که پدیده را در خود پدیده بررسی کردند و مسئله را فرایندی ندیدند.

وی گفت: این جمعیت، جمعیتی است که هر چیز را بهانه می کند که بیاید و خودش را نشان بدهد. اگر برگردید و حتی سال ۸۸ را نکه کنید می بینید که آن زمان هم بهانه ای شد که این جوانان به خیابان بیایند و خیابان ها عرصه حضور و ازدحام بشوند. درست است که یک نوع رنگ سیاسی داشت اما آنچه که امروز دیدید در واقع یک سبک جدید زندگی و یک نسلی بود که می خواستند دیده شوند. درست است که شبکه های اجتماعی وجود دارد و آنها در آن فعالند اما آنچه که مهم است این

است که من شرقی ام و لذتی که در جمع های بزرگ وجود دارد را در شبکه های اجتماعی نمی یابم. وی در ادامه یادآور شد: به فرض مثال در رفتن تیم ملی به جام جهانی بهانه ای بود برای ورود به خیابانها و ظهور و بروز خودشان. ما در تشکل هایی مانند اصناف و احزاب که تا حدی عقلانیت در آنها حاکم است، با مشکل روبرو هستیم. این جمعیت چگونه می تواند خودش را نشان دهد؟ این جریان را می شود به عنوان یک مقطع در نظر گرفت یا به صورت یک جمع و نسلی در نظر گرفت که هیچ نوع تربیونی ندارد و این مقاطع را فرصتی برای ابراز خودش می داند که بیاید و خودش را نشان دهد.

معیدفر در ادامه گفت: چرا مواجهه اباذری تا این اندازه مورد توجه قرار گرفت؟ به نظرم چون جنس این نوع مواجهه با همان نوعی که ایشان خودش را نقد می کند همجنس است. یعنی خود ایشان هم برخورد تند با این قضیه داشت و این نکته مهمی است که عدم عقلانیت هایی که به دلیل فقدان فرصت ها و ... بوجود می آید را فراهم کرده است که از جنس غیر عقلانی است و باید بگوییم نوع محکومیت آن هم از همان نوع و جنس است.